



مقایسه فرایند سایشی‌شدگی در گونه‌های زبانی استان کرمان

پریا رزم‌دیده^۱

عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا^۲

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی فرایند سایشی‌شدگی (فرایند تضعیف) در ۱۵ گونه‌ی زبانی استان کرمان از جمله بافت، بردسیر، بزم، جیرفت، رابڑ، رفسنجان، رودبار جنوب، زرنده، سیرجان، شهربابک، کرمان، کهنوج، گلباف، گوغر و میمند، بر اساس نظریه‌ی زایشی اختصاص دارد. نگارنده در جمع‌آوری داده‌ها از روش اسنادی و مصاحبه استفاده کرده است. برخی از نتایج این پژوهش عبارتند از: ۱. در همه‌ی گونه‌های کرمانی اسنادی و دولی /b/ به سایشی و لبی [v] در جایگاه‌های پایانی، میان دو واکه و به ندرت در جایگاه‌های آغازین واژه تبدیل شده است. ۲. همخوان /G/ فارسی در گونه‌های کرمانی اغلب در مجاورت با همخوان بی‌واک و در جایگاه‌های پایانی و میان دو واکه به همخوان پیوسته‌ی [X] تبدیل شده است. ۳. در برخی از گونه‌های کرمانی تیغه‌ای و اسنادی /d/ در جایگاه‌های پایانی و میان دو واکه به تیغه‌ای و سایشی [Z] تبدیل شده است.

کلیدواژه‌ها: گونه‌های زبانی کرمانی، واج‌شناسی زایشی، تضعیف و سایشی‌شدگی

✉ p.razmdide@gmail.com

✉ akord@modares.ac.ir

۱- کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس

۲- دانشیار دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسؤؤل)

۱. مقدمه

فرایند تضعیف در گویش‌ها و لهجه‌های بسیاری از زبان فارسی مشاهده می‌شود و در هر یک از این گویش‌ها و لهجه‌ها از بافت مخصوص خود برخوردار است. تضعیف دارای انواع مختلفی است از جمله حذف، سایشی‌شدگی، تبدیل همخوان انسدادی یا سایشی به ناسوده، همگونی همخوان‌های انسدادی و خیشومی، واگرفتگی همخوان‌های غیررسا، تبدیل همخوان سایشی به خیشومی، کاهش به یک همخوان غیر چاکنایی. در این پژوهش برآنیم از میان موارد فوق به بررسی فرایند سایشی‌شدگی در گونه‌های زبانی استان کرمان نظیر بافت، بردسیر، بم، جیرفت، رابر، رفسنجان، رودبار جنوب، زرنده، سیرجان، شهر بابک، کرمان، کهنوج، گلباف، گوغر و میمند بر اساس نظریه‌ی زایشی بپردازیم. پرسش‌های مورد بحث در این تحقیق این است که: ۱. فرایندهای سایشی‌شدگی مورد بررسی در گونه‌های زبانی استان کرمان کدامند؟ ۲. کدام یک از فرایندهای سایشی‌شدگی در گونه‌های زبانی استان کرمان از بسامد بیشتری برخوردارند؟ ۳. دامنه عملکرد فرایند سایشی‌شدگی در گونه‌های زبانی استان کرمان در چه ساختی مشاهده می‌شود؟

۲. روش تحقیق

نگارندگان با توجه به پراکندگی گونه‌ها در استان کرمان و گستردگی این استان به انتخاب گونه‌های زبانی مذکور پرداخته‌اند. در این پژوهش، به ترتیب اولویت جمع‌آوری داده‌های پیکره زبانی از منابع زیر بهره گرفته شده است:

- ۱- اسناد مکتوب از قبیل کتاب (واژه‌نامه، دیوان شعر و ضرب‌المثل)، مقاله، پایان‌نامه و رساله‌هایی که تاکنون درباره ۱۵ گونه زبانی مذکور نوشته شده‌اند.
- ۲- شم زبانی یکی از نگارندگان به عنوان گویشور بومی گونه‌ی زبانی بافتی و تأکید بر صحت دیگر گونه‌های زبانی.
- ۳- ثبت و ضبط گفتار گویشوران این گونه‌های زبانی (۴ گویشور بومی دو مرد و دو زن و حدود ۴ ساعت ضبط صدا).

در این پژوهش، به دلیل کثرت داده‌ها و برای جلوگیری از تکرار داده‌ها، کلماتی به عنوان داده‌های خام برگزیده شدند که نسبت به سایر کلمات از بسامد بالایی در گونه‌های زبانی مذکور برخوردارند. در مورد واژه‌هایی که در فارسی معیار معادل نداشته یا به کار نمی‌روند نگارندگان، بر اساس شم زبانی، خود به استدلال صورت زیرساختی آن‌ها پرداخته شده است و در صورتی که یافتن معادل مناسبی برای آن‌ها میسر نشود، به جای آن‌ها در "صورت نوشتاری" و "واج‌نویسی معیار" خط تیره گذاشته شده است. در برخی از جدول‌ها که دو یا سه گونه زبانی با هم آورده شده‌اند، در صورت تفاوت تلفظ در میان آن‌ها، واژه متفاوت آن گونه زبانی درون پرانتز نوشته می‌شود. در این جا سعی شده بر گفتار گویشوران رده‌های سنی مختلف، به خصوص بر گفتار افراد مسن تکیه شود، سپس این گفتارها بر اساس الفبای آوانگاری بین‌المللی IPA آوانویسی شده‌اند.

مرحله‌ی بعدی ایجاد دو تناوب میان صورت آوایی و صورت واجی داده‌های زبانی به‌دست آمده است. از آنجایی که گونه‌های زبانی استان کرمان هم‌خانواده با فارسی معیار هستند، همگی در دسته جنوب غربی زبان‌های ایرانی قرار می‌گیرند. از این‌رو، نگارندگان گونه‌های کرمانی را در مقایسه با فارسی معیار در تناوب قرار داده‌اند. در این‌جا، صورت واجی داده‌های واج‌نگاری شده بر اساس شکل املائی واژه‌ها تعیین می‌شود. صورت واج‌نویسی همان صورت نوشتاری فارسی معیار است، چراکه گونه‌های زبانی استان کرمان از گونه‌های فارسی معیار محسوب می‌شوند و نظام نوشتاری آن‌ها همان نظام نوشتاری فارسی معیار است. از این‌رو، میان این دو صورت دو تناوب واجی در نظر گرفته می‌شود. بعد از تناوب‌ها، مرحله فرضیه‌سازی آغاز می‌شود، به گونه‌ای که دو فرضیه برای تعیین صورت زیرساختی مطرح می‌شود. در هر فرضیه یک‌بار صورت موجود در گونه‌های زبانی صورت زیرساختی است و با اعمال یک قاعده واجی صورت موجود در فارسی معیار تعیین می‌شود و در فرضیه دیگر صورت زیرساختی، صورت فارسی معیار است و صورت موجود در گونه‌های زبانی با اعمال یک قاعده‌ی واجی تولید می‌شود. در پایان، با تأیید یکی از فرضیه‌ها قاعده‌ی مربوط به داده‌ها با توجه به اصول مطرح در واج‌شناسی زایشی بیان می‌شوند.

۳. تعریف تضعیف

بر کوئست (Baerquest) (۲۰۰۱: ۱۶۸) می‌نویسد:

"همخوان‌های قوی‌تر تمایل دارند تا در جایگاه قوی‌تر هجا قرار گیرند. به عبارت دیگر، این همخوان‌ها ترجیح می‌دهند در آغاز حضور یابند. برعکس، واج‌های ضعیف‌تر جایگاه‌های ضعیف‌تر را انتخاب می‌کنند. به نظر وی، فرایند تقویت در محیط قوی و فرایند تضعیف در محیط ضعیف اتفاق می‌افتد. این‌گونه به نظر می‌رسد که این تغییرات به محیط مرتبط با هجا، مربوط می‌شوند."

کتفورد (Catford) (۱۹۸۸: ۷۰) در آواشناسی سه نوع بست همخوانی را شناسایی می‌کند:

۱- انسدادی‌ها که مسیر عبور جریان هوا را قطع می‌کنند.

۲- سایشی‌ها که در این نوع بست، جریان هوا با سایش و اغتشاش از مجرای گفتار عبور می‌کند.

۳- ناسوده‌ها که هیچ‌گونه اغتشاشی در حالت واکدار در جریان عبور هوا ایجاد نمی‌کنند.

کنستووویچ (Kenstowicz) (۱۹۹۴: ۳۶-۳۵) می‌نویسد:

"تغییرات آوایی از سمت چپ به راست در محور ناسوده- سایشی - انسدادی، "تضعیف" نامیده می‌شود. در حالی که تغییر از سمت راست به چپ تحت عنوان فرایند "تقویت" نام دارد. بافتی که واکه‌ها قبل از انسدادی‌ها واقع شده‌اند، بهترین محیط برای تبدیل انسدادی‌ها به سایشی‌ها است."

طبق نظر یسنن (Jensen) (۲۰۰۴: ۶۵)، تضعیف بیشتر بین دو واکه صورت می‌گیرد و می‌توان آن را نوعی فرایند همگونی دانست که در آن بست انسدادی با درجه بست آوایی مجاور همگون می‌شود.

۴. سایشی شدگی

سایشی شدگی نوعی فرایند تضعیف (Lenition) است که در آن، همخوان‌های انسدادی به همخوان سایشی تبدیل می‌شوند. از آن‌جا که این پدیده جزو ویژگی تولیدی اصلی است، به این همخوان‌ها صفیری (strident) نیز گفته می‌شود، مانند /f/، /v/ و /z/، به عبارت دیگر، همخوان‌های سایشی را آواهایی می‌گویند که در مجرای تولید آن‌ها بست کاملی وجود ندارد و یا این‌که فضای کافی برای عبور جریان هوا وجود داشته باشد اما اندام‌های گفتاری چنان به هم نزدیک شوند که در هنگام عبور هوا سایش ایجاد شود (کریستال Crystal)، ۱۹۹۲: ۱۴۶، کار Carr، ۱۹۹۹: ۸، کریستال، ۲۰۰۳: ۱۸۹).

۵. ارائه و تحلیل داده‌ها

۵.۱. تناوب پیشوند /bar-/ و /var-/^۱ (فرایند تاریخی)

تلفظ	گونه(ها)ی زبانی	واج‌نویسی معیار	صورت نوشتاری
varmalidān	اغلب گونه‌های زبانی ^۲	barmalidan	برمالیدن ^۳
varXordān	اغلب گونه‌های زبانی	barXordan	برخوردن ^۴
varJuridān	اغلب گونه‌های زبانی	barJuridan	برشوریدن ^۵
vardaʃ	اغلب گونه‌های زبانی	bardaʃt	برداشت ^۶
varāndaX	اغلب گونه‌های زبانی	barandaXtan	برانداخت ^۷
verāndaz / varəsi	اغلب گونه‌های زبانی	barandaz	برانداز ^۸

هاجری (۱۳۷۷: ۱۰۱) می‌نویسد:

"پیشوند "بر" صورت کوتاه‌شده "اَپر" و "اَور" در زبان پهلوی است. این پیشوند در پهلوی به ندرت در ابتدای افعال قرار می‌گیرد و به جای "بر" در زبان فارسی، در پهلوی "او" رایج بوده است، ولی در زبان

۱. همخوان /n/ پایانی در ۵ واژه اول جدول ۱ در گونه‌های زرنندی و کرمانی حذف می‌شود.

۲. منظور از اغلب گونه‌های زبانی تمامی گونه‌های کرمانی مذکور به‌جز گونه‌های جیرفتی، رودباری و کهنوجی است.

۳. تا کردن و بالا کشیدن پاچه‌های شلوار

۴. ناراحت شدن

۵. عاشق شدن

۶. واژه‌ی "برداشت" در گونه کرمانی به‌صورت [vardo] نیز تلفظ می‌شود.

۷. واژه‌ی "برانداخت" در گونه کرمانی به‌صورت [verandaX] تلفظ می‌شود.

۸. واژه‌ی "برانداز" در گونه کرمانی [verēndaz] و در گوغری به‌صورت [verēnnaz] تلفظ می‌شود.

فارسی به جای "او"، پیشوند "بر" قبل از افعال قرار می‌گرفته و گاهی هم "وَر" در نوشته‌های گذشته دیده می‌شود.^۱

تناوب میان پیشوند /bar-/ و /var-، امروزه در برخی از گویش‌های ایرانی از قبیل گونه ساروی از گویش مازندرانی (عالیه کردزعفرانلو کامبوزیا و مریم اعلائی، ۱۳۸۶: ۲۵-۱۷)، گویش قائنی (رضا زمردیان، ۱۳۶۸: ۳۳-۳۲) و گونه‌های کرمانی مشاهده می‌شود. این پیشوند دارای معانی مختلفی است: ۱. همراه بودن کار با بلند شدن، مانند "برخاستن"، "برداشتن" ۲. معنی "ضد" و "خلاف"، مانند "برچیدن"، "برانداختن" ۳. گاهی پیشوند "بر" معنی فعل را کاملاً دگرگون می‌کند، مانند "برخوردن" (همان، ۱۰۱). با توجه به ملاحظات تاریخی می‌توان گفت صورت‌های موجود در گونه‌های کرمانی صورت زیرساختی محسوب می‌شوند.

۵. ۲. تبدیل همخوان انسدادی /b/ به جفت پیوسته خود [v] در جایگاه، میان دو واکه، پایانه هجا، پایان واژه (و به ندرت در آغاز هجا یا ابتدای واژه)

جدول ۲: تبدیل /b/ به [v]

تلفظ	گونه(ها)ی زبانی	واج‌نویسی معیار	صورت نوشتاری
nəvada (navada)	بافتی (جیرفتی و کهنوجی)	mabada	مبادا
(ʔavos)ʔavos	(بافتی)، رفسنجانی، زرنندی، سیرجانی، کرمانی و گلباف	abest	آبست ^۱
ʔaʒnəvi	بافتی	ʔaʒnabi	اجنبی
zouðn(zəvūn, zəvðn)	بافتی (شهر بابکی، گوغری)	zaban	زبان
(ʔaftave)ʔaftave	(بافتی)، جیرفتی، زرنندی، کهنوجی	aftabe	آفتابه
təvar (təvar, tavor)	بافتی (بردسیری، جیرفتی و کهنوجی)	tabar	تبر
bivi (bibi)	اغلب گونه‌های زبانی (به جزء میمندی)	bibi	بی‌بی
baur	بافتی	babr	ببر
matove	بردسیری و گلباف	mahitabe	ماهی‌تابه



۱. میوه‌دار ۲. حامله، باردار (محمد معین، ۱۳۴۷)

nardovūn (nardovūn)	(بافتی)، بردسیری و شهریابکی	nardeban	نردبان
tovūndān	بردسیری	tabandan	تاباندن
bava (bava)	اغلب گونه‌های زبانی (بافتی)	baba	بابا
ʃevnēm	بمی	ʃabnam	شبنم
tave	جیرفتی، کهنوجی و میمندی	tabe	تابه
pajbil → pavil	رابری	-	۱-
aʔvi	رابری و گوغری	abi	آبی
məval (moval)	رفسنجانی (سیرجانی)	mabal	مبال ^۲
məva	زرنندی	mibajad	می باید ^۳
patave	شهریابکی و میمندی	patabe	پاتابه
səraʃivi	کرمانی و گوغری	saraʃibi	سراشیبی
ensaba → ʔənsəva	گوغری	-	۴-
ʔa qəvil	میمندی	az Gabil	ازقبیل
Xəvar (Xavar)	بردسیری و شهریابکی (بم ی، زرنندی و سیرجانی)	Xabar	خبر
(modvaX) modva	(بافتی)، بمی، رابری و رفسنجانی	matbaX	مطبخ
kāmva	جیرفتی و کهنوجی	combajm	کمباین ^۵
ruzivaz	کرمانی	ruzibaz	روزی باز ^۶
nalvəci	گلباف	naʔbeci	نعلیکی
ʔazav	رابری و گوغری	ʔazab	عذاب
tav	سیرجانی، شهریابکی و میمندی	tab	تاب

۱. زمین را با بیل کنند، در این کار پا را بر روی بیل فشار می‌دهند (ولی‌الله آئینه‌نگینی، ۱۳۸۲: ۵۵).

۲. مستراح، جای ادرار کردن (محمد معین، ۱۳۴۷)

۳. در واژه "می‌باید" علاوه بر تبدیل /b/ به [v] هجای پایانی /jad/ نیز حذف می‌شود.

۴. سهم کشاورز از محصولات کشاورزی در مقابل سهم ارباب که مالک زمین است (اکبر نقوی، ۱۳۸۶: ۳۶).

۵. واژه "کمباین" به معنی ترکیب است. این واژه از زبان انگلیسی قرض گرفته شده و همان واژه "combine" به معنی ترکیب کردن، از ریشه "combination" است. کمباین در ماشین‌های کشاورزی اصولاً به وسیله‌ای گفته می‌شود که چند کار را به صورت ترکیبی (در عرض هم یا در طول هم) به انجام می‌رساند.

۶. صاحب روزی

همخوان /b/ فارسی در دو جایگاه، در گونه زبانی زرنندی به شکل [v] نمایان می‌شود: الف) آن‌جا که در فارسی پس از واکه /e/ قرار گرفته باشد. ب) هرگاه /a/ در فارسی، در زرنندی به [e] یا [ə] تبدیل شود و همخوان /b/ پس از آن واقع گردد (علی بابک، ۱۳۷۵: ۵۴).

جدول ۳: تبدیل همخوان انسدادی /b/ به جفت سایشی خود [v] و در نهایت به همخوان ناسوده [u] در گونه

بافتی

صورت نوشتاری	واج‌نویسی معیار	گونه‌ی بافتی (جیرفتی و کهنوجی)	صورت نوشتاری	واج‌نویسی معیار	گونه‌ی بافتی (جیرفتی و کهنوجی)
علی‌آباد	ali abad	(ʔali ʔali ʔava ava)	اسلام‌آباد	ʔeslam abad	ʔeslām ava (ʔeslām ava)
عنبرآباد	anbar abad	ʔāmbār ava (ʔāmbēr ava)	هادی‌آباد	hadi abad	hadi ʔava (hadi ava)
محمودآباد	mahmud abad	mā:mud ava (mā:mud ava)	حسن‌آباد	hasan abad	hasān ava (hasēnava)

در گونه‌های زبانی بافتی، جیرفتی و کهنوجی همخوان انسدادی /b/ در اسم شهرها و یا روستاهایی که به [ʔabad] ختم می‌شود، به جفت پیوسته خود [v] تبدیل می‌شود و از میان گونه‌های کرمانی تنها در گونه بافتی این همخوان در درجه‌ی بیشتری از فرایند تضعیف به سمت ناسودگی و تبدیل به همخوان [u] پیش می‌رود، پس از آن همخوان پایانی حذف می‌گردد.

در داده‌های جدول‌های ۲ و ۳ همخوان انسدادی و لبی /b/ در نتیجه‌ی فرایند تضعیف به جفت پیوسته و واکنار خود [v] تبدیل می‌شوند.

بررسی داده‌های جدول مذکور بیانگر یک تناوب واجی میان [b]~[v] است. برای تعیین صورت زیر-ساختی، دو فرضیه در نظر گرفته می‌شود:

فرضیه‌ی اول: همخوان انسدادی و لبی /b/ صورت زیرساختی است و برای تبدیل این همخوان در جایگاه پایانه‌ی هجا، پایان واژه و میان دو واکه به همخوان سایشی، پیوسته و لبی [v] به قاعده‌ای نیاز است.

فرضیه‌ی دوم: همخوان سایشی، پیوسته و لبی /v/ صورت زیرساختی است و برای تبدیل این همخوان به همخوان انسدادی و لبی [b] به قاعده‌ای نیاز است.

فرضیه‌ی دوم رد می‌شود، زیرا تغییر واجی موجود در داده‌های فوق در جایگاه پایانه هجا یا پایان واژه و میان دو واکه مشاهده می‌شود، بر اساس معیار "پذیرفتگی آوایی" (phonetic plausibility)، جایگاه-های مذکور جایگاه تضعیف محسوب می‌شوند و تبدیل همخوان انسدادی به یک همخوان پیوسته، نمونه‌ای از فرایند تضعیف است.

ممکن است این سؤال پیش آید که چرا در جریان این تضعیف همخوان انسدادی و دولبی /b/ به همخوان پیوسته دولبی تبدیل نشده‌اند؟ در پاسخ می‌توان گفت از آنجایی که همخوان پیوسته دولبی در گونه‌های زبانی مزبور به صورت یک واج وجود ندارند، این همخوان انسدادی و لبی به نزدیک‌ترین واج هم محل تولید خود یعنی همخوان پیوسته لبی - دندانی تبدیل می‌شوند. قاعده این فرایند واجی این‌گونه است:

قاعده ۱:

$$b \rightarrow v / V \text{---} \begin{cases} \$ \\ \# \\ V \end{cases}$$

$$\begin{bmatrix} + \text{ همخوانی} \\ - \text{ تیغه‌ای} \\ + \text{ جلودهانی} \\ - \text{ پیوسته} \\ + \text{ واک} \\ - \text{ رسا} \end{bmatrix} \rightarrow \begin{cases} \# \\ \$ \\ - \text{ همخوانی} \end{cases} \begin{bmatrix} + \text{ پیوسته} \\ - \text{ همخوانی} \end{bmatrix}$$

قاعده ۱ بیانگر تبدیل همخوان انسدادی و لبی /b/ به همخوان پیوسته‌ی هم محل تولید خود یعنی [v] در محیط بعد از واکه در جایگاه پایانه هجا یا پایان واژه و همچنین در محیط بین دو واکه است. نمادهای \$ و # به ترتیب مربوط به مرز هجا و مرز واژه هستند.

۵. ۳. تبدیل همخوان انسدادی و دولبی /b/ به همخوان پیوسته [f] در جایگاه پایانه هجا، پایان واژه و میان دو واکه در ۱۵ گونه زبانی مذکور

جدول ۴: تبدیل /b/ به [f]

صورت نوشتاری	واج‌نویسی معیار	گونه زبانی	صورت نوشتاری	واج‌نویسی معیار	گونه زبانی
رویدن ^۱	rubidan	ruftān ^۲	زنجبیل	zandžabil	zāndžəfil
طناب	tanab	tənf	ضبط	zabt	zaft
ثبت‌نام ^۳	sabt-e nam	saftənm	خاک‌روب	Xacrub	Xacruf
مبتلا	moftala	moftəla			

۱. جارو کردن

۲. در واژه‌های "رویدن" و "زنجبیل" در گونه‌های زرنندی و کرمانی /n/ پایانی حذف می‌شود.

۳. همخوان /m/ پایانی در واژه "ثبت نام" در گونه زرنندی حذف می‌شود.

تحلیل داده‌های جدول ۴ مانند داده‌های جدول ۳ است با این تفاوت که در برخی از واژه‌ها همخوان گرفته و بی‌واک /t/ بعد از همخوان /b/ قرار می‌گیرد که این دلیل دیگری بر واک‌رفتگی همخوان /b/ و تبدیل به جفت پیوسته بی‌واک هم محل تولید خود یعنی [f] است. قاعده این فرایند به صورت زیر است: قاعده ۲:

$$b \rightarrow f / V \text{---} C \begin{cases} \# \\ \$ \\ V \end{cases}$$

$$\begin{bmatrix} + \text{ همخوانی} \\ - \text{ تیغه‌ای} \\ + \text{ جلودهانی} \\ - \text{ پیوسته} \\ + \text{ واک} \\ - \text{ رسا} \end{bmatrix} \rightarrow \begin{bmatrix} + \text{ همخوانی} \\ - \text{ واک} \\ - \text{ رسا} \end{bmatrix} \begin{cases} + \text{ پیوسته} \\ \# \\ \$ \\ - \text{ همخوانی} \end{cases}$$

قاعده ۲ بیانگر تبدیل همخوان انسدادی و لبی /b/ به همخوان پیوسته هم محل تولید خود یعنی [f] بعد از واکه (در برخی از واژه‌ها بعد از همخوان /t/) در جایگاه پایانه هجا یا پایان واژه و در محیط بین دو واکه است. نمادهای \$ و # به ترتیب مربوط به مرز هجا و مرز واژه هستند.

۵. ۴. تبدیل همخوان انسدادی، ملازی و واک‌دار /G/ به همخوان پیوسته‌ی [x] در جایگاه پایانه‌ی هجا و پایان واژه

جدول ۵: تبدیل /G/ به [X]

صورت	واج‌نویسی	گونه زبانی	تبدیل /G/ به [X]	صورت	واج‌نویسی	گونه زبانی
نوشتاری	معیار	مشترک ^۱	نوشتاری	مشترک	واج‌نویسی معیار	گونه زبانی مشترک
تقصیر	taGsir	taXsir	سقف	saGf	saXm ^۲	saXm ^۲
رقص	raGs	raXs	نقشه	naGje	naXje	naXje
وقت ^۳	vaGt	vaX (t)	تاقچه	taGtje	taXtje	taXtje
نقطه	noGte	noXte	مقصود	maGsud	maXsud	maXsud
نقش	naGj	naXj	یقه	jaGe	jaXe	jaXe

۱. منظور از "گونه زبانی مشترک" همه گونه‌های کرمانی به جز جیرفتی، رودباری و کهنجی است.

۲. واژه "سقف" در گونه گوغری [saXf] است.

۳. در گفتار گویشوران اغلب گونه‌های کرمانی، واج /t/ پایانی واژه‌ی "وقت" بیان نمی‌شود، اما با توجه به مشاهدات نگارنده این همخوان در جایگاه پایانی واژه در گونه‌های زبانی زرنندی، جیرفتی، رودباری و کهنجی تلفظ می‌شود.

جدول ۶: تبدیل /G/ به [X] در گونه‌های جبرفتی، رودباری و کهنوجی

گونه‌های جبرفتی، رودباری و کهنوجی	واج‌نویسی معیار	صورت نوشتاری	گونه‌های جبرفتی، رودباری و کهنوجی	واج‌نویسی معیار	صورت نوشتاری
			farX	farG	فرق
atfX	atfG	چاق	sōmaX	somaG	سماق
deX	deG	دق	kaʃoX	GaʃoG	قاشق

در گونه‌های زبانی استان کرمان^۱، همخوان /G/ میانی فارسی، اغلب پس از واکه و پیش از همخوان بی‌واک در جایگاه پایانه هجا و پایان واژه، تحت تأثیر آن همخوان به جفت بی‌واک خود [X] تبدیل می‌شود.

جدول‌های ۵ و ۶ بیانگر یک تناوب واجی میان [X]~[G] است. برای تعیین صورت زیرساختی، دو فرضیه در نظر گرفته می‌شود:

فرضیه اول: همخوان انسدادی و واک‌دار /G/ صورت زیرساختی است و برای تبدیل آن به همخوان پیوسته و بی‌واک [X] در جایگاه پایانه هجا و پایان واژه به قاعده‌ای نیاز است.

فرضیه دوم: همخوان پیوسته و بی‌واک /X/ صورت زیرساختی است و برای تبدیل به همخوان انسدادی و واک‌دار [G] در جایگاه پایانه هجا و پایان واژه به قاعده‌ای نیاز است.

تبدیل همخوان انسدادی و واک‌دار /G/ در مجاورت با همخوان‌های بی‌واکی مانند /t/، /s/، /f/، /tʃ/ و /ʃ/ به جفت سایشی بی‌واک خود (جدول ۵) پدیده‌ای بسیار رایج در اغلب گونه‌های زبانی ایرانی از قبیل گونه‌ی سبزواری (فاطمه بروغنی، ۱۳۸۳: ۶۳)، دلواری (عالیه کردزعفرانلو کامبوزیا و شیرین ممسنی، ۱۳۸۵: ۳۷۱) و گونه‌ی اقلیدی (گوهر شریفی، ۱۳۸۷: ۶۳) است. در جدول ۵ همخوان انسدادی /G/ در مجاورت با یک همخوان بی‌واک بعد از واکه یا در جایگاه پایانه هجا یا پایان واژه به همخوان [X] تبدیل می‌گردد (همین‌طور در جدول ۶). از این‌رو، با توجه به واژه‌های جدول ۵ می‌توان گفت دو فرایند به‌صورت هم‌زمان اتفاق افتاده است: الف) هر دو همخوان گرفته‌ی پایانی (چه در پایانه هجا یا پایان واژه) در مشخصه‌ی واک مانند هم می‌شوند. به این صورت که، همخوان‌های گرفته و بی‌واک /t/، /s/ و /ʃ/ مشخصه‌ی بی‌واکی را به همخوان مجاورش، یعنی همخوان انسدادی، ملازی و واک‌دار /G/ در همگونی پسرو گسترش می‌دهند و در مشخصه‌ی واک فرایند همگونی صورت می‌گیرد. ب) در مشخصه‌ی نحوه‌ی تولید میان همخوان‌های /t/، /s/، /ʃ/ و /G/ ناهمگونی مشاهده می‌شود، به این صورت که از توالی دوهمخوان انسدادی، همخوان اول به سایشی، ملازی [X] تبدیل می‌گردد و همخوان دوم به همان صورت انسدادی باقی می‌ماند.

۱. در گونه‌های جبرفتی، رودباری و کهنوجی تبدیل /G/ به [X] اغلب در واژه‌های دخیل مشاهده می‌شود، مثلاً واژه‌های "قاشق" و "چاق" ترکی هستند با واژه‌های "فرق" و "دق" از زبان عربی وارد زبان فارسی شده‌اند.

علاوه بر این، بر اساس معیار "پذیرفتگی آوایی" محیط‌های پایانه‌ی هجا و پایان واژه، بارزترین جایگاه‌های تضعیف به‌شمار می‌آیند. از این‌رو، همخوان واک‌دار /G/ واک‌رفته شده یعنی به همخوان [X] تبدیل می‌شود و این فرایند نیز نوعی تضعیف محسوب می‌شود. قاعدهٔ این فرایند تضعیف به‌صورت زیر است: قاعدهٔ ۳:

$$G \rightarrow X / \left\{ \begin{array}{l} V - C_0 \{ \$, \# \} \\ - \# \end{array} \right.$$

$$\left[\begin{array}{l} + \text{ همخوانی} \\ + \text{ واک} \\ - \text{ پیوسته} \\ + \text{ ملازی} \end{array} \right] \rightarrow \left[\begin{array}{l} - \text{ واک} \\ + \text{ پیوسته} \end{array} \right] / \left\{ \begin{array}{l} - \text{ همخوانی} \\ \# \end{array} \right. = \left[\begin{array}{l} + \text{ همخوانی} \\ - \text{ واک} \\ - \text{ رسا} \end{array} \right] \{ \$, \# \}$$

قاعدهٔ ۳ بیان‌گر تبدیل همخوان انسدادی، ملازی و واک‌دار /G/ به جفت پیوسته و بی‌واک خود [X] در محیط بعد واکه (و در برخی از واژه‌ها قبل از همخوان بی‌واک) در جایگاه پایانهٔ هجا یا پایان واژه است.

جدول ۷: تبدیل همخوان /d/ به [z]

تلفظ	گونه(ها)ی زبانی	واج‌نویسی معیار	صورت نوشتاری
Xezmat	بافتی، جیرفتی و کهنوجی	Xedmat	خدمت
cazXoda	جیرفتی و کهنوجی	cadXoda	کدخدا
hasuz	بافتی	hasud	حسود
gõmmoz(gõmboz)	بافتی، جیرفتی و کهنوجی	jonbad	گنبد
ʔënduz	بافتی	andud	اندود
ʔiraz	جیرفتی و کهنوجی	ʔirad	ایراد
bazerdğün (bazëndğün)	بافتی، رودباری، جیرفتی و کهنوجی (سایر گونه‌های زبانی)	bademđan	بادمجان

در داده‌های جدول ۷ همخوان انسدادی تیغه‌ای واک‌دار /d/ به جفت پیوستهٔ واک‌دار خود یعنی [z] تبدیل می‌شود.

با توجه به داده‌های فوق می‌توان میان [z]~[d] یک تناوب واجی در نظر گرفت. برای تعیین صورت زیرساختی زیر دو فرضیه مطرح می‌شود:

فرضیهٔ اول: همخوان /d/ صورت زیرساختی است و برای تبدیل آن به همخوان پیوستهٔ [z] بعد از واکه در جایگاه پایانهٔ هجا، پایان واژه و میان دو واکه به قاعده‌ای نیاز است.

فرضیه دوم: همخوان پیوسته /z/ صورت زیرساختی است و برای تبدیل این همخوان بعد از واکه در جایگاه پایانه هجا، پایان واژه و میان دو واکه به همخوان [d] به قاعده‌ای نیاز است. در داده‌های بالا، تناوب واجی در جایگاه پایانه‌ی هجا یا پایان واژه بعد از واکه و میان دو واکه دیده می‌شود. بر اساس معیار "پذیرفتگی آوایی"، محیط‌های یاد شده جایگاه تضعیف هستند و تبدیل همخوان انسدادی به همخوان پیوسته نوعی فرایند تضعیف به‌شمار می‌رود. علاوه بر این، بر اساس معیار "طبیعی بودن" (naturalness) نیز، فرایند تضعیف در موارد ذکر شده فرایندی رایج است. از این رو، فرضیه اول مورد تأیید قرار می‌گیرد، یعنی همخوان /d/ صورت زیرساختی است و در جایگاه پایانه هجا یا پایان واژه بعد از واکه یا میان دو واکه به همخوان پیوسته [z] تبدیل می‌شود. قاعده این فرایند به صورت زیر است:

$$d \rightarrow z / V \quad \begin{cases} \$ \\ \# \\ V \end{cases}$$

$$\left[\begin{array}{l} + \text{ همخوانی} \\ + \text{ تیغه‌ای} \\ - \text{ پیوسته} \\ + \text{ واکه} \end{array} \right] \rightarrow [+ \text{ پیوسته}] \quad / \quad [- \text{ همخوانی}] \quad \begin{cases} \$ \\ \# \\ [- \text{ همخوانی}] \end{cases}$$

قاعده ۴ بیانگر تبدیل همخوان گرفته /d/ به همخوان پیوسته [z] در جایگاه پایانه هجا، پایان واژه و میان دو واکه است.

۵.۶. تبدیل /t/ به [s] در مجاورت همخوان /s/

در گونه‌های بافتی، بردسیری، بمی، رابری، رفسنجانی، زرنندی، سیرجانی، شهر بابکی، کرمانی، گلباف و گوغری واژه‌های مشاهده می‌شود که در آنها همخوان انسدادی و تیغه‌ای /t/ در مجاورت با همخوان پیوسته‌ی /s/ به همخوان [s] تبدیل می‌شود. در واقع، همخوان انسدادی /t/ با همخوان مجاور خود یعنی /s/ هم محل تولید است و تنها در مشخصه نحوه تولید تفاوت دارد. از این رو، به همخوان پیوسته [s] تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر، این فرایند نوعی همگونی کامل است که در نتیجه آن تشدید عارضی (fake germination) ایجاد می‌گردد. مانند واژه‌های زیر:

جدول ۸: تبدیل /t/ به [s] در توالی همخوانی /-st/ در مرز دو هجا^۱

صورت نوشتاری	واج‌نویسی معیار	گونه زبانی مشترک	صورت نوشتاری	واج‌نویسی معیار	گونه زبانی مشترک
خسته	Xaste	Xasse	استکان	estecan	ʔessəkān
آهسته	Aheste	ʔsse	آبستن	abestan	ʔʔbessān
استقامت	ʔesteGamat	ʔessaqamat	تابستان ^۲	tabestan	tabessūn
زمستان ^۳	zemestan	zəmessūn			

با توجه به داده‌های فوق می‌توان یک تناوب واجی میان [s]~[t] در نظر گرفت. برای تعیین صورت زیرساختی، دو فرضیه مطرح می‌شود:

فرضیه اول: همخوان /t/ صورت زیرساختی است، یعنی در زیرساخت توالی همخوانی /-st/ وجود دارد و عضو دوم این توالی، به همخوان پیوسته [s] تبدیل می‌شود.

فرضیه دوم: همخوان /s/ صورت زیرساختی است، یعنی در زیرساخت، توالی /-ss/ وجود دارد و عضو دوم این توالی، به همخوان انسدادی [t] تبدیل می‌شود.

به منظور تعیین صورت زیرساختی، لازم است داده‌های بیشتری بررسی شوند. در ستون سمت راست جدول ۹ واژه‌هایی با بافت پایانی خوشه /-st/ قرار دارند و ستون سمت چپ، این بافت را در جایگاه قبل از یک واکه نشان می‌دهد.

جدول ۹: ستون سمت راست نشان‌دهنده واژه‌هایی با خوشه همخوانی پایانی /-st/ است و ستون سمت چپ تبدیل همخوان /t/ به [s] در جایگاه پس از واکه و توالی /-ss/ را نشان می‌دهد.

صورت نوشتاری	واج‌نویسی معیار	گونه زبانی مشترک	صورت نوشتاری	واج‌نویسی معیار	گونه زبانی مشترک
شکست	ʃecast	ʔeʃcas	شکسته	ʃecaste	ʔeʃcasse
دست	dast	das	دستی ^۴	dasti	dassi
بست	bast	bas	بسته	baste	basse
نشست	neʃast	nəʃes	نشسته	neʃaste	nəʃesse
نشست	naʃost	nəʃos	نشسته	naʃoste	neʃosse
دوست	dust	dus	دوستی	dusti	dussi
خواست	Xast	Xas	خواست	Xaste	Xasse
			گسسته	Josaste	gosasse

۱. در گونه‌های زرنده‌ای و کرمانی همخوان /n/ پایانی حذف می‌شود.

۲. در گونه گوگری، واژه "تابستان" به صورت [tavessōn] تلفظ می‌شود. این واژه در گونه‌های جیرفتی، رودباری و کهنوجی [tabestōn] است.

۳. واژه "زمستان" در گونه گوگری [zemessōn] است.

۴. آسیاب دستی

در داده‌های جدول ۹، ستون سمت راست، همخوان انسدادی /t/ در پایان واژه، در خوشه /-st/ در گونه‌های زبانی مذکور حذف می‌شود. این همخوان وند گذشته‌ساز است و در این گونه‌های زبانی در صورت تصریفی فعل در صیغه سوم شخص مفرد حذف می‌گردد (به جز در واژه "دوست" که اسم است و همخوان /t/ پایانی وند محسوب نمی‌شود). البته، این وند در موضع غیرپایانی دوباره آشکار می‌گردد، مثلاً صیغه سوم شخص واژه‌ی "رفت" /raft/ به صورت [raf] است درحالی‌که صیغه اول شخص مفرد آن [raftām] می‌باشد. با توجه به داده‌های فوق، واژه‌هایی که دارای توالی /-st/ هستند، میان دو همخوان مجاور در آن‌ها همگونی کامل یا تشدید عارضی ایجاد می‌شود. کامبوزیا (۱۳۸۵: ۳۳۶) در تعریف تشدید عارضی می‌گوید:

"گاهی تشدید در زبان عربی در محل اتصال دو تکواژ یا بین دو کلمه مستقل به وجود می‌آید که به آن تشدید عارضی می‌گویند. در این نوع تشدید یا هر دو همخوان در ابتدا یکی هستند، مانند "کم" و "یا" یا این‌که در اثر همگونی کامل، این نوع تشدید به وجود می‌آید، مانند واژه‌های "ازسر" [assar] یا "پسته" [pesse]. در تشدید عارضی بر خلاف تشدید حقیقی دو عنصر واجی یکسان در زیرساخت وجود ندارند و تنها در روساخت حضور دارند."

در نتیجه، فرضیه اول، یعنی زیرساختی بودن همخوان انسدادی /t/ و تبدیل به همخوان پیوسته [s] در توالی همخوانی /-st/ تأیید می‌شود و قاعده این فرایند واجی به صورت زیر نشان داده می‌شود:

قاعده ۵:

t → s / s \$

+	همخوانی	→ [پیوسته] /	+	همخوانی
+	تیغه‌ای		+	تیغه‌ای
+	دهانیجلو		+	دهانیجلو
-	واک		-	واک
-	پیوسته		+	پیوسته

قاعده ۵ بیانگر تبدیل همخوان انسدادی و تیغه‌ای /t/ به جفت سایشی خود یعنی همخوان [s] در مجاورت با همخوان سایشی و تیغه‌ای /s/ است.

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌ها و تحلیل‌های موجود در قسمت (۵) فرایندهای سایشی‌شدگی مشاهده شده در گونه‌های زبانی استان کرمان عبارتند از: ۱. تناوب پیشوند /bar-/ و /var-/ به عنوان یک فرایند تاریخی (۶)، ۲. تبدیل همخوان انسدادی /b/ به جفت پیوسته خود [v] (۶ ۲)، ۳. تبدیل همخوان انسدادی و لبی /b/ به همخوان پیوسته [f] (۶ ۳)، ۴. تبدیل همخوان انسدادی، ملازی و واک‌دار /G/ به همخوان پیوسته [X]، ۵. تبدیل همخوان تیغه‌ای انسدادی /d/ به همخوان سایشی [z]، ۶. تبدیل /t/ به [s] در

مجاورت همخوان /s/ از میان فرایندهای فوق، تبدیل همخوان انسدادی /b/ به جفت پیوسته خود [v] از بسامد بیشتری برخوردار است. دامنه عملکرد فرایند سایشی‌شدگی در جایگاه‌های میان دو واکه، پایانه هجا و پایان واژه است که محیط پس از واکه از بسامد بیشتری برخوردار است. تنها در گونه بافتی همخوان انسدادی /b/ در تبدیل به همخوان پیوسته [v] در درجه‌ی بیشتری از تضعیف به همخوان ناسوده [u] تبدیل می‌شود. همخوان /b/ فارسی در دو جایگاه، در گونه زبانی زرنندی به شکل [v] نمایان می‌شود: الف) آن‌جاکه در فارسی پس از /e/ قرار گرفته باشد. ب) هرگاه واکه /a/ فارسی، در زرنندی به [e] یا [ə] تبدیل شود و همخوان /b/ پس از آن واقع گردد (۶، ۲). در همه گونه‌های کرمانی همخوان انسدادی لبی /b/ به همخوان سایشی و لبی [f] در جایگاه پایانه هجا، پایان واژه و میان دو واکه تبدیل می‌شوند (۶، ۳). همخوان /G/ فارسی در گونه‌های کرمانی اغلب در مجاورت با همخوان بی‌واک و در جایگاه‌های پایانی و میان دو واکه به همخوان پیوسته [X] تبدیل می‌شود (۶، ۴). در همه گونه‌های کرمانی همخوان انسدادی، نرم‌کامی و بی‌واک /q/ در مقایسه با جفت انسدادی و واک‌دار /G/ در فارسی معیار ظاهر می‌شود. در برخی از گونه‌های کرمانی مانند بافتی، جیرفتی و کهنوجی همخوان تیغه‌ای انسدادی /d/ در جایگاه پایانه‌ی هجا، پایان واژه و میان دو واکه به همخوان تیغه‌ای سایشی [z] تبدیل می‌شود (۵، ۵). در اغلب گونه‌های کرمانی به جز جیرفتی، رودباری و کهنوجی همخوان انسدادی و تیغه‌ای /t/ در مجاورت با همخوان پیوسته /s/ به این همخوان تبدیل می‌شود. این فرایند نوعی همگونی کامل است که در نتیجه آن تشدید عارضی ایجاد می‌شود (۵، ۶). در تمامی فرایندهای مورد بررسی در این پژوهش گونه‌های کرمانی با گونه‌ی فارسی معیار در تناوب قرار گرفته‌اند. به استناد تحلیل‌های موجود در قسمت ۶ در اغلب موارد گونه فارسی معیار صورت زیرساختی بوده است به جز در تناوب میان پیشوند /-bar/ و /-var/. از میان ۱۵ گونه کرمانی مورد بررسی، گونه‌های جیرفتی، رودباری و کهنوجی از ۱۲ گونه دیگر متفاوت‌تر هستند و در میان این گونه‌های ۱۲ گانه، گونه بافتی به جیرفتی نزدیک‌تر است.

منابع

- آئینه‌نگینی، ولی‌الله (۱۳۸۲)، نگین سبز کرمان (فرهنگ گویش رابر بافت)، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی، چاپ دوم.
- ابراهیمی، کبری (۱۳۸۶)، میمند شاهکار جاودان، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی، چاپ اول.
- انجم‌شعاع، محمد (۱۳۸۱)، رایج‌ترین اصطلاحات و گویش‌های کرمان، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی، چاپ اول.
- بابک، علی (۱۳۷۳)، "نظام واج‌ها در گویش فارسی زرنندی"، مجله زبان‌شناسی، سال یازدهم، شماره اول (پیاپی ۲۱)، ۳۲-۱۲.
- بابک، علی (۱۳۷۵)، بررسی زبان‌شناختی گویش زرنند، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی، چاپ اول.
- باقری، محمدباقر (۱۳۷۶)، توصیف زبان‌شناختی گویش رفسنجان، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان.

- بروغنی، فاطمه (۱۳۸۶)، بررسی واج‌شناختی گویش سبزواری، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- برومندسعید، جواد (۱۳۷۰)، واژه‌نامه گویش بردسیر، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی، چاپ اول.
- پرمون، یدالله (۱۳۷۵)، نظام آوایی گونه کرمانی از دیدگاه واج‌شناسی زایشی و واج‌شناسی جزءمستقل، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- حسینی‌موسی، زهرا (۱۳۸۷)، ضرب‌المثل‌های شهر بابک، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی، چاپ اول.
- رفعتی، حسین (۱۳۷۹)، هزار مثل جیرفتی، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی، چاپ اول.
- زمرذیان، رضا (۱۳۶۸)، بررسی گویش قاین، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- سلطانی‌نژاد، فرشته (۱۳۷۹)، مقایسه گونه‌های زبانی بافتی و جیرفتی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شهشهانی، سهیلا، (۱۳۸۴)، سرای میمند: تک‌نگاری روستای میمند، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی، چاپ اول.
- شریفی، گوهر، (۱۳۸۷)، بررسی نظام آوایی گونه‌ی اقلید در چارچوب واج‌شناسی زایشی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- علویان، علی (۱۳۸۸)، مجموعه‌ی طنز نسیم جنوب، یزد: انتشارات اندیشمندان یزد، چاپ اول.
- فرهادی‌راد، یوسف (۱۳۸۱)، "سیر تحول و تطور واژگان گویش بافت (کرمان)"، چکیده مقالات نخستین همایش گویش‌شناسی کرمان، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان: شورای شهر کرمان.
- کامبوزیا، عالیہ ک، ز (۱۳۸۱)، "فرایندهای واجی مشترک در گویش‌های استان کرمان"، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر، شماره دوازدهم (پیاپی ۹)، ۱۳۰-۱۱۱.
- کامبوزیا، عالیہ ک، ز (۱۳۸۳)، "فرایند تضعیف در زبان فارسی"، پژوهش‌های زبان‌شناسی ایران، جلد دوم، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا، ۸۳-۷۳.
- کامبوزیا، عالیہ ک، ز (۱۳۸۵)، واج‌شناسی: رویکردهای قاعده‌بنیاد، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- کامبوزیا، عالیہ ک، ز، و اعلائی، مریم (۱۳۸۶)، "بررسی تناوب واجی /v/ و /b/ در گونه ساروی از گویش مازندرانی با فارسی معیار"، فصل‌نامه پازند، سال سوم، شماره یازدهم، ۲۵-۱۷.
- اسدی‌گوکی، محمدجواد (۱۳۷۹)، فرهنگ عامیانه گلباف، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی، چاپ اول.
- مطلبی، محمد (۱۳۸۵)، بررسی گویش رودباری (کرمان)، رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- معین، محمد (۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی (متوسط)، تهران: انتشارات سپهر، چاپ هفتم.
- مؤیدم‌حسینی، مهری (۱۳۸۱)، گویش مردم سیرجان (مجموعه لغات و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها)، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی، چاپ اول.
- نقوی، اکبر (۱۳۸۶)، فرهنگ گویش گوغر، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی، چاپ دوم.
- نیک‌نفس دهقانی، اسلام (۱۳۷۷)، بررسی گویش جیرفت و کهنوج، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی، چاپ اول.
- نیل‌مکنزی، دیوید (۱۳۷۹)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه دکتر مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.

- هاجری، ضیاء‌الدین، (۱۳۷۷)، فرهنگ وندهای زبان فارسی (پیشوندها، میان‌وندها، پسوندها)، تهران: انتشارات آوای نور، چاپ اول.

Baerquest, D, A, 2001, *phonological Analysis: A Functional approach*, Texas: SIL International, Second Edition.

Catford, J, C, 1988, *A Practical Introduction to Phonetic*, Oxford University Press, Second Edition.

Carr, Philip, 1999, *English Phonetic & Phonology*, Blackwell, Firth Edition.

Crystal, David, 1992, *An Encyclopedic Dictionary of Language & Languages*, Blackwell, Firth Edition.

-2003, *A Dictionary of Linguistics And Phonetics*, Blackwell, Fifth Edition.

Kenstowicz, Michael, 1994, *Phonology in Generative Grammer*, USA, Blackwell Publishers, Firth Edition.

Jensen, J, T, 2004, *Principle of generative phonology: An introduction*, Amesterdam, John Benjamine, Firth Edition.